

نشریه واشکده ادبیات تبریز

شماره ۶-۷

شهریور و مهر ۱۳۴۷

سال اول

بقلم : عطار

نگات و ملاحظات در باره ادبیات فارسی

بعد از غلبه عرب بر ایران و انقراض سلسله شاهنشاهان ساسانی همینکه بهت و سرگیجی که از آن صدمه ناگهانی و رعب و هراس اولیه حاصل شده بود اندکی بر طرف گردید قوم ذکی و تیز هوش ایرانی شروع نمود که قابلیت ذاتی و استعداد خداداد، خود را نشان دهد ایرانیها در زمینه حسن اداره امور مملکت و مسائل معنوی و قضایای ذوقی و علمی و خوبی سلیقه در آداب زندگی برتری خود را بر عنصر غالب نشان دادند و مقامی آبرومند در میان هیئت حاکمه بدست آوردند هنوز بسیاری از قسمتهای ایران کاملاً فتح نشده و مقاومت بکلی ریشه کن نگردیده بود که امرای

عرب در گوشه و کنار نویسندگان و مشاورین اداری ایرانی را در سیاست مملکت وارد نموده و سهم مهمی برای آنان در حل و عقد کارهای محلی قائل شدند دهقان بزودی مرادف متمول و عاقل و دور اندیش گردید و احترام بزرگان و صاحبان کار را برخود جلب نمود .-

در قرن دوم در زمان خلافت عباسی نفوذ ایرانی جدی تر شده تا بپایتخت مملکت و داخله در بار خلافت هم کشیده شد زمان پیدایش آل برمک و آل سهل فرا رسیده بود و تا مدتی چنین بنظر میآمد که ایرانیها وزارت و امور قلمی دستگام خلافت را منحصر بخود نموده اند قوم ایرانی که دین ملت غالب را قبول نموده بود و علقه اش از معارف قبل از اسلام ایران بکلی منقطع گردیده بود حاضر نبود که فکر خود را اکسید بگذارد متوجه مبانی علمی و دینی قوم فاتح شده استعداد و هوش خدادادی خود را بکار انداخت در فرا گرفتن و توسعه دادن علوم دینی و علوم ادبی (که اساس آنرا از قوم فاتح اخذ کرده بود) از هیچ چیزی فرو گزاری نکرد بسیاری از روای حدیث و اصحاب ائمه در صدر اول از عجم بودند . (۱)

یشرفت ایرانیان در زمینه علوم راجع بلسان (نحو و صرف و لغت) بیشتر جالب توجه بلکه عجیب است در این رشته از علوم ایرانیان بچنان ترقی نایل شدند که اقوال آنها برای عربها یعنی حاکم و استاد اولی هم حجت گردید ملت حاکم مجبور شد که قواعد زبان مادری خود را از ملت محکوم یاد بگیرد و در حق زیردستان و بقول خودشان (موالی) « ۲ »

- (۱) عربها باشخاصی که از جنس آنها نبودند و بزبان آنها تکلم نمی نمودند عجمی و عجم می گفتند این تعبیر بعدها با کثرت استعمال بایرانیان منحصر شد خود ایرانیان هم این کلمه را در معنی ایران و ایرانی بکار می بردند حتی در مقام تفاخر (۲) موالی جمع مولی است به معنی بنده آزاد شده است بسیاری از بزرگان علم و ادب در صدر اسلام از همین موالی بودند .-

سر تعظیم بنا ستادی فرود آوردند در عصری که یحیی برمکی بلخی در بغداد رشته کارها را بدست گرفته و برای اداره امور مملکتی فرمان صادر مینمود سیبویه فارسی و فراء دیلمی هم در مسائل نحوی و نکات ادبی و لغوی زبان عرب صاحب سخن شده و رای خود را صادر مینمودند و در همه اقطار اسلامی با تسلیم و احترام قبول میشدند از آن طرف ایرانیان دوره اول زبان عربی را چنان بخوبی یاد گرفتند و بر نکات و رموز آن مسلط شدند که توانستند در آن زبان آثار ادبی قابل ملاحظه‌ای بوجود آورند ابتدا ایرانیان کم و بیش عرب شده از بقایای موالی و اسرای قدیم از قبیل بشار (۱) و ابن المقفع (۲) ظهور نمودند که منظومه و قطعات شری آنها اگر بهتر از خود عربهای اصلی نبود کمتر نبود بعدها ایرانیان فارسی زبان هم آن رویه را از دست نداده آثاری از خود بیادگار گذاشته‌اند که تا زمانی که زبان عرب باقی است آن آثار ادبی هم باقی خواهد ماند مهباز دیلمی (۳) که دین اسلام را قبول نمود در میان بهترین شعرای غزلسرای عرب جا گرفت و دیوان وی هنوز هم از مرغوبترین دواوین شعر عربی است مقامات و رسائل بدیع الزمان همدانی (۴) شاید عالیترین نمونه شرمسجم دوره عباسی باشد.

نکته بسیار جالب توجه در این دوره ادبی ملت ایران آنست که زبان عربی که آلت اظهار مافی الضمیر و ایجاد قطعات ادبی شری و نظمی

(۱) بشار بن برد از اسرای طخارستان و فارسی الاصل و در ۱۶۷ وفات کرده است.

(۲) عبدالله بن المقفع (روزبه) فارسی از نویسندگان معروف دوره عباسی و

مترجم کلیله و دمنه و در ۱۴۳ وفات کرده است.

(۳) مهباز بن مرزوبه که بدست شریف رضی اسلام آورده از شعرای معروف

قرن چهارم و در ۴۲۸ وفات کرده است

(۴) ابوالفضل احمد بن الحسین همدانی ملقب بدیع الزمان صاحب مقامات معروف

و رسائل و طرف مناظره خوارزمی وفات در ۳۹۸ =

بود يك زبان بیگانه بود و لازمه عادی سخنوری در يك زبان بیگانه چنانست که لامحاله ضعفهایی در نوشته و گفتار سخنوری که در غیر زبان مادری خود سخنوری نماید از قبیل سستی عبارات و استعمال نکردن صحیح و دقیق الفاظ در موارد مخصوص خود ظاهر میشود که از مجموع آنها با آسانی بیگانه بودن نویسنده یا شاعر با آن زبانی که ادای مطلب نموده است واضح میشود و این معنی شاید همان (عجمت) باشد که در مورد بعضی از نویسندگان و شعرای متاخر ایران اظهار شده است که خواسته اند بزبان عربی شعر بگویند.

ایرانیان در آن دوره که زبان عربی زبان رسمی و ادبی آنان بود آثاری بوجود آوردند که بهیچ وجه بیگانگی آنان بزبان عربی معلوم نمیشود اشعار ابوسعید رستمی (۱) اصفهانی با اشعار ابوالحسن سلامی بغدادی که (۲) اولی فارسی زبان و دومی عربی زبان است از حیث کمال در عربیت و استحکام الفاظ هیچ فرق ندارد و هیچ عالم نقد شعر عربی نمی تواند مدعی بشود که وی بدون اطلاع قبلی از مجرد گفته های آنها عربی یا عجمی بودن گوینده را تشخیص بدهد همچنین است

(۱) ابوسعید رستمی اصفهانی از مشهورترین شعرای دوره آل بویه و باوجود

نسب ایرانی که داشته است افتخار با شعر عربی خود کرده و میگوید:

اذانسبونی کنت من آل رستم ولکن شعری من لؤی بن غالب

وفات در اواخر قرن (۴)

(۲) ابوالحسن سلامی از شعرای معاصر آل بویه و مداح عضدالدوله دیلمی

است وفات در ۳۹۳ هـ.

قضیه در باره مقامات بدیع‌الزمان همدانی و مقامات ابوالقاسم حریری بصری (۱) که مسئله عربیت و عجمیت در مورد آنها بکلی حل شده بوده است. / ملل اروپائی که زبان لاتین زبان رسمی آنها بوده است قبل از آنکه ادبیات ملی آنها تاسیس بشود بزبان لاتین شعر میگفتند و کتاب مینوشتند ولی در میان آنها حتی بکنفر هم پیدا نگشته که در زبان لاتینی چنان شعر بگوید و مطلب بنویسد که با نوشته‌های رومیها که صاحبان اصلی زبان لاتین بودند فرق نداشته باشد همچنان در قرن (۱۸) که زبان و ادبیات فرانسه ترقی نموده و رواج پیدا کرده بود بسیاری از ادبای آلمان و روس بآن زبان شعر گفته‌اند و تالیفاتی بیادگار گذاشته‌اند ولی هیچ یک از آنها دارای ارزش ادبی بزرگی نیستند و جلب توجه بکنفر نویسنده و ادیب فرانسوی (۲) را نمی‌تواند بکند بلکه با مقایسه آثار شعرا و نویسندگان قرن سوم و چهارم اسلامی با امثله فوق درجه قدرت و بزرگی مقامیکه ایرانیان در بکار بردن یک لغت اجنبی احراز کرده‌اند ظاهر میشود.

با وجود ترقیاتی که ایرانیان در زبان عربی بدست آورده بودند باز یک ادبیات ملی و قومی خصوصی که حاصل فکر و ذوق ملت محسوب شده و نماینده تمدن و افکار قومی باشد نبود ادبیات ملی مقارن نهضت سیاسی ملی و حرکت‌های استقلال طلبی شروع شد ابتدا از مشرق ایران شروع شده به‌و‌ازات استقلال اجزای مختلفه ایران ادبیات فارسی هم در نواحی مختلفه

(۱) ابوالقاسم حریری صاحب مقامات مشهور از اهل بصره و از قبیله بنی

حرام وفات در ۵۱۶ . .

(۲) فردریک کبیر پادشاه معروف پروس که بزبان فرانسه کتاب تالیف نموده بود و بآن زبان شعر میگفت و لثرشاعر معروف فرانسه را به برلین دعوت نموده بود و اشعار خود را بوی نشان میداد وی آنها را انتقاد و اصلاح مینمود عاقبت هم میانه شان بهم خورد و ولتر برلین را با کدورت ترک گفت .

مملکت مستقر گردید و این ادبیات که در اول کار آنقدرها جدی تلقی نمیشد و بیش از یک تظاهر استقلال قومی و حتی تعریف و تمجید یک سرکرده ایرانی چیز دیگری نبود کم کم ترقی کرده و منبسط شده و جمیع قسمتهای ادبی معروف آن زمان عالم اسلامی را فراگرفت دیگر ایرانیان مخصوصاً در زمینه شعر و کلام منظوم خود را محتاج زبان عربی نمیدیدند مخصوصاً که طرف آنان و مشتری اصلی گویندگان یعنی پادشاهان و امرای عصر غالباً بزبان عربی بیگانه بودند و استفاده ذوقی از یک قصیده غرای عربی برای آنان ممکن نبود و از این لحاظ شعر عربی در ایران روبه تنزل گذاشت تا جایی که تشخیص عجمت و ضعف در اشعار عربی ادبای ایران در قرن ۵ و ۶ دیگر محتاج بتعمق و تفکر زیادی نبود بعضی از قصائد که از آن زمان بیادگار مانده مثل قصیده (یا خلی البال الخ) (۱) و قصائد عربی سعدی و اشعار عربی وی در گلستان نمونه های بارز تنزل شعر عربی در ایران است ..

ادبیات فارسی از لحاظ فنی و اصول و قواعد که لازمه هر ادبیاتی است کاملاً از ادبیات عرب اخذ شده است و از این حیث هیچ گونه جنبه اصالت و (۲) ملیت ندارد و از گفتارهای محلی و ادبیات عامیانه (۳) که از انقراض مصون مانده بود در ادبیات بعلل فارسی سهمی مهم وارد نشده است	تقلید از ادبیات عرب
--	---------------------

(۱) از احمد بن عبدالرزاق معین السدین معروف به طنطرانى و او مداح خواجه نظام الملك بوده

(۲) originalité در شعر و ادبیات و صنایع ظریفه از قبیل موسیقی و نقاشی و مجسمه سازی و غیره اورژینال بسان اثر اطلاق میشود که از اثر دیگری اقتباس نشده باشد ما در بن مقاله در مقابل اسمی که از آن مشتق شده است اصالت را استعمال نمودیم و ابتکار را در مورد صاحب اثر مناسبتر میدانیم

از بعضی قطعات بریده بریده، نمونه هائی باقی مانده است که معلوم میشود در دوره های قبل از اسلام ایرانیان عروض و قافیه مخصوصی داشته اند که با عروض و قافیه عرب که شعر فارسی بعد از اسلام از آنان متابعت مینمود بکلی فرق داشته است ولی ایرانیان همین که بنا گذاشتند بزبان ملی خود شعر بگویندنه از قواعد و اوزان معمول در زمان ساسانیان و پیروی کردند و نه از ترانه های ملی و اشعار عامیانه که رشته اش با دوره های قبل از اسلام منقطع نشده بود سرمشق گرفتند بلکه همان اوزان و قواعد عرب را بدون تغییر و تبدیل قابل ملاحظه اقتباس نموده و آنها را برای افکار لطیف که ذوق ملی و اختصاصات نژادی آنها را نشان میداد قالب قرار دادند.

اصالت ادبیات فارسی	اقتباس قواعد شعری و بعضی جهات لفظی و تشریفات ادبیات فارسی از ادبیات عربی نموده بود مانع ظهور اختصاصات قومی
--------------------	--

ادبی که ملت ایران نگردید بلکه تبعیت ادبیات فارسی از ادبیات عربی فقط در زمینه های اوزان و قافیه و شکل ظاهری غزل و قصیده از این قبیل چیزهای غیر مهم منحصر بود در اصل معنی ادبیات و آنچه که ذوق و فکر در آن مدخلیت تامه است و ادبیات اصلاً بخاطر آن مطلوب است ادبیات ایران راه جداگانه ای پیش گرفته و در آن زمینه به مرحله ای از کمال رسیده است که بکلی با سر مشق اولیه خودش متفاوت و متغایر گردیده است و در حقیقت ادبیات فارسی دارای یک اصالت و امتیاز مخصوصی است که آنرا از ادبیات عرب و سائر ادبیاتی که مستقیماً یا غیر مستقیم از عرب اتخاذ شده است متمایز مینماید.

در بلره ترجیح ادبیات و شعر عربی بر فارسی یا بالعکس مناظره ها و

گفتارهایی بعمل آمده است که غالب آنها روی مبانی انتقادی و علمی صحیح مبتنی نیست. مبادر اینچنین و اردان، موضوع نیشویم و اولی همین قدر یاد آور میگردیم که ادبیات فارسی من حیث المجموع در مقابل ادبیات عربی با وجود تقلیدها و اقتباساتی که از ادبیات عربی نموده آنقدر فکر ایرانی و ذوق ایرانی در آن وارد شده است که بکلی با ادبیات عرب یک عالم جداگانه است که اگر فی المثل مجموع ادبیات فارسی را با مجموع ادبیات عربی یک زبان ثالثی ترجمه کنند هر کس بخواند فوری حکم میکند که آنها هر یک منسوب به عالم دیگری است که فرق آنها مثل فرق دو تا نژاد کاملاً مختلف میباشد.

نسبت ادبیات ترک (عثمانی) با ادبیات فارسی همان نسبت ادبیات فارسی بر ادبیات عربی است یعنی همانطور که ایرانیان وقتی که	ادبیات ترک و فارسی
---	-----------------------

خواستند بزبان ملی خود شعر بگویند یا مطلبی بنویسند اصول و قواعد مقرر در ادبیات عرب را پیروی نمودند همانطور هم ترگها اشعار و نوشته های ادبی فارسی را سر مشق خود قرار داده و از آنها در نظم و نثر پیروی کردند ولی با این فرق که برخلاف ایرانیان شعر او ادبای ترک و ابتکار لازم را که اسباب امتیاز ادبیات آنها بشود از خود نشان ندادند از اوایل ظهور دولت عثمانی یعنی از قرن (۸) هجری تا تقریباً هشتاد سال قبل شعرای بسیاری ظاهر شده اند که بزبان ترکی شعر میگفتند و دیوانها پرداخته اند که هنوز هم مقدار معتابیهی از آن باقی است که انصافاً بعضی از آنان در فن خود استاد محسوب میشوند ولی آثار این استادان و سخنوران نه تنها از جهات ظاهری و وزن و قافیه تقلید طابق النعل بالنعل از فارسی است بلکه موضوع

بلکه موضوع اشعار و سنخ فکر بعبارت امروزه قماش مطلب یا اشعار فارسی تفاوتی ندارد و اگر بزبان دیگری ترجمه بشود باسانی با هم دیگر اشتباه میشوند. بعضی فضولی بغدادی از بزرگترین شعرای ترك است و دیوان او حاوی بعضی از عالیترین و دقیقترین مضامین شعری است و همچنان لیلی و مجنون وی بسیار مشهور و تالی لیلی و مجنون نظامی و مکتبی است با وجود اینها غیر از فرق لسان و بعضی جهات کم اهمیت دیگر از شعرای غزلسرا و مثنوی ساز فارسی که در عصر خود وی هم فراوان بودند نداشت شاید روی همین ملاحظات بوده است که ترکهای عثمانی بعد از شروع بحرکت اصلاح طلبی و وارد نمودن اصلاحات اداری و سیاسی بمملکت خود مخصوصا بعد از شروع دوره تنظیمات (۱) از ادبیات ۶۰۰ قری خود رو گردان شده و تقلید از ادبیات اروپائی و مخصوصا فرانسوی را شروع نمودند و کم کم در این باره جدیت نموده و راه مبالغه پیمودند تا ادبیات کهن سال خود را که بابسیاری از حوادث تاریخی و سرگذشت ملی آنان آمیخته بسود بطور قطعی طلاق دادند، امروز ادبیات قدیم خود را بنام ادبیات دیوان (۱) جزو آثار قدیمه و عاداتهای مهجور تلقی مینمایند، شعر بمصطلح امروزی در ترکیه بآن قسم کلام که از حیث قافیه و هجا (سیلاب) شباهت تام باشعار فرانسه دارد اطلاق میشود حالا این اشعار که بشیوه جدید سروده شده قطع نظر از شکل و قواعد ظاهری و لفظی آیا آن اصالت یا (originalité) که اسباب امتیاز و تشخیص آن بشود داراست یا نه؟ مطلب جداگانه ایست و بعبارت واضحتر باید دید که نسبت شعرای

- (۱) دستورها و مقرراتیکه در زمان سلطنت سلطان عبدالحمید در زمینه اصلاحات اداری در عثمانی برقرار شده است و فرمان آن بمناسبت اینکه در عمارت گلخانه صادر شده بخط (گلخانه) معروف است.
- (۲) (دیوان ادبیاتی) ظاهر بآن مناسبت که رسم بر این بوده است که شعرا اشعار خود را در دیوان خود جمع مینمودند یا بعد از ایشان دیگران اشعار آنانرا جمع آوری نموده دیوانی برای ایشان ترتیب میدادند.

عصر جدید ترك از قبیل توفیق فکرت (۲) یا رجائی زاده اکرم بیک (۳) به لامارتین (۴) و موسه (۵) و بودلر (۶) همان نسبت فضولی و نفعی و حیاتی به سعدی و نظامی است یا خیر؟ این دفعه ادبیات ترکی و اجد اصالت و شخصیت ممتاز ترکی خود میباشد، مسئله محتاج به تتبع در ادبیات جدید ترك و اطلاع کافی از ادبیات فرانسه است که نگارنده این مقاله ادعای دارا بودن هیچ کدام آنرا بهیچ وجه ندارد -

ادبیات ایران در دوره عربی و فارسی خود مقام پرافتخاری را حائز شده است بعد زمان تنزل و انحطاط پیش آمده این انحطاط که ایران در عالم ادبیات دچار آن گردیده است يك قسمت از تنزل و عقب رفتگی است که در همه شئون اجتماعی و امور مادی و معنوی ملت کهن سال ایران در این ۵ و ۶ قرن اخیر بآن مبتلی شده است ادبیات ایران تنزل نموده چون زبان فارسی تنزل کرده و چون ملت ایران تنزل کرده است -

نهضتی که از اوایل دوره قاجاریه در راه ترقی ادبیات فارسی و رهایی از سبک هندی بعمل آمد نتایج کافی و قطعی نبخشیده است و مثل اصلاحات و تجددهائی که در امور اداری و سیاسی مملکت حاصل شده است نیمه کاره مانده است و مخصوصا در مورد نهضت ادبی هیچ آثاری از اصالت و originalité پیدا نیست اصلاحات وارده عبارتست از رجوع بشیوه و طرز قدما که اگر فرضا گویندگان متأخر درین مورد موفقیت کامل هم پیدا میکردند جز تقلید ساده‌ای از پیشینیان چیزی بر طالبان ادبیات فارسی تقدیم نکرده بودند:

(۲) ۱۸۶۷-۱۹۱۵

(۳) ۱۸۴۷-۱۹۱۳

(۴) ۱۷۹۰-۱۸۶۹ Alphonse de Lamartine

(۵) ۱۸۱۰-۱۸۴۷ Alfred de Musset

(۶) ۱۸۲۱-۱۸۶۷ Charles Pierre Baudelaire

ادبیات فارسی محتاج اصلاح و تجدید است و البته اصلاح ادبیات فارسی يك قسمت از آن باید خود بخود و از راه طبع و قریحه بعمل آید و با وضع و تعیین ممکن نیست ولی یکقسمت از اصلاحات مخصوصاً اصلاح آن قسمت از معایب که از راه اختلال و بیقاعدگی در استعمال لغت فارسی و عادت کردن باستعمال کلمات زائد برای مراعات سجع یا پوشاندن مطلب با لفافه و اجتناب از تصریح و امثال آن بزبان فارسی و از آنجا بادبیات فارسی وارد شده است قابل اصلاح و باصطلاح امروز عملی است. بزرگان و استادان زبان فارسی موارد این قبیل مفاصد را که بزبان فارسی راه یافته اگر پیدا نموده و طریقه سخن گفتن خوب و نوشتن خوب را نشان بدهند شکی نیست که نسل جوان فعلی و آینده آنرا اقتباس و بکار خواهند برد و از این رو شرط اول در اصلاح ادبیات فارسی که عبارت است از اصلاح اصل زبان و ساده شدن آن بعمل خواهد آمد.

